

بدعت در تفاسیر قرآن کریم

راضیه احمدپور*

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۰/۳

سیده فاطمه حسینی میرصفی**

تاریخ پذیرش: ۹۹/۲/۸

چکیده

بدون تردید بررسی عالمانه و منتقدانه ریشه‌ها و علل اجتماعی، سیاسی و... برداشت‌ها و تفسیرهای گوناگون از قرآن کریم، نقشی بسیار مهم در بازشناخت تاریخی عوامل اصلی و بنیادین شکل‌گیری تفکرات، نحله‌ها و فرقه‌های مختلف در جامعه اسلامی داشته است. با این تفصیل هدف مقاله حاضر بررسی برداشت‌های متفاوت سیاسی از آیات قرآن کریم پس از رحلت رسول گرامی اسلام است. در این راستا ضمن بررسی منابع و مآخذ متقدم و تکیه بر مستندات تاریخی، مطالب لازم در فیش‌های مختلف فراهم آمده و سپس با نگاهی توصیفی، تحلیلی مطالب پژوهش تدوین و تبیین گردید. به منظور روشن شدن نگرش‌های افراطی سیاسی به آیات و روایات بعد از رحلت پیامبر که ضربات جبران ناپذیری بر امت اسلامی وارد کرد. در ابتدا زمینه‌های پیدایش روش‌های متفاوت تفسیری، روش تفسیر قرآن به قرآن و روش روایی بررسی شد. در ادامه به مبحث نقل و کتابت حدیث در زمان حضرت رسول(ص) و منع نقل و کتابت حدیث در دوره خلافت/بوپکر، عمر و عثمان پرداخته شد.

کلیدواژگان: برداشت سیاسی، رسول اکرم(ص)، دوران خلافت، جامعه اسلامی.

* دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، واحد یادگار امام خمینی(ره)، شهری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
raz.ahmadpoor@gmail.com

** استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد یادگار امام خمینی(ره)، شهری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
mirsafi@yahoo.com

مقدمه

بعث پیامبر بزرگوار اسلام(ص) و نزول آیات وحی باعث تغییراتی شگرف در زندگی اعراب حجاز گردید. این پیام شگفت و شگرف به سرعت از مرزهای جهان عرب گذشت و دنیا را تحت تأثیر قرار داد. با اینکه سخنان پیامبر اکرم(ص) و آیات وحی چنان بود که هر انسانی با هر میزان دانش و هر خاستگاه اجتماعی تحت تأثیر قرار می‌داد. با این همه برای درک صحیح و کامل پیام خدا نیاز به برخی تأملات و دانش‌ها بود. در واقع برخی آیات چنان بود که حتماً می‌بایست توسط آگاهان و به تعبیر قرآن راسخان علم تأویل گردد. اوست که این کتاب را بر تو نازل کرد که بخشی از آن کتاب، آیات محکم است [که کلماتش صریح و معانی‌اش روشن است]. آن‌ها اصل و اساس کتاب‌اند، و بخشی دیگر آیات متشابه است [که کلماتش غیر صریح و معانی‌اش مختلف و گوناگون است و جز به وسیله آیات محکم و روایات استوار تفسیر نمی‌شود] ولی کسانی که در قلوبشان انحراف [از هدایت الهی] است برای فتنه‌انگیزی و طلب تفسیر نادارست و به تردید انداختن مردم و گمراه کردن آنان [از آیات متشابهش پیروی می‌کنند، و حال آنکه تفسیر واقعی و حقیقی آن‌ها را جز خدا نمی‌داند، و استواران در دانش او چیره‌دستان در بینش] می‌گویند: ما به آن ایمان آوردیم، همه [چه محکم، چه متشابه] از سوی پروردگار ماست. و این حقیقت را [جز صاحبان خرد متذکر نمی‌شوند].

تفسیر قرآن را می‌توان تلاش عالمانه و روشمند مسلمانان در جهت کشف و شناخت مقصود خداوند از نزول آیات تلقی کرد (اسعدی و دیگران، ۱۳۹۴، ج ۱: ۹). واژه تفسیر (مصدر باب تفعیل) از ماده «فسر»، جمع آن «تفاسیر» در لغت، به معنای روشن کردن و توضیح دادن مطلب و کشف نمودن آمده است (ابن منظور، لسان العرب، ج ۵: ۵۵).

بر خلاف باور برخی نویسندگان مانند ابن‌خلدون که بر این باور بودند که همه قوم عرب قادر به فهم کلام وحی هستند و اساساً نیازی به تفسیر وجود ندارد (ابن‌خلدون، ۱۳۷۵ ش، ج ۳: ۱۰۳۰)؛ گذر زمان در همان روزگار حیات پیامبر(ص) نشان داده بود که آیات ضرورتاً نیاز به تبیین و تفسیر صحیح دارد. در زمان حیات پربار پیامبر(ص)، طبعاً ایشان این وظیفه الهی را به بهترین نحو به انجام رسانده و چنانکه قرآن کریم تکلیف کرده بود؛ آیات را برای عموم مسلمین تفسیر می‌نمود. در سوره مبارکه نحل به صراحت به تبیین قرآن توسط پیامبر اکرم اشاره گردیده و می‌فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (نحل / ۴۴) «و بر تو این ذکر [قرآن] را نازل کردیم تا برای مردم آنچه را که به آنان فرستاده شده بیان کنی و برای آنکه عقل و فکر کار بندند».

به تعبیر مرحوم آیت‌الله صدر رسول خدا(ص) قرآن را در دو مرحله و سطح تفسیر کرده است: نخست در سطح عموم و بر اساس نیازها و خواست‌های عمومی جامعه آن روز. بدیهی است که چنین تفسیری همه‌فهم بوده و از نگاه ژرف کم‌تر بهره برده است. اما دومین نوع؛ تفسیری شامل، کامل، استوار و ژرف و در جهت تربیت کسانی بوده است که باید میراث قرآن را به دوش کشیده و مرجعیت فکری و دینی جامعه را به عهده می‌گرفتند (صدر، ۱۳۸۸ ش: ۹۸-۹۶) ایشان البته به سبب خاستگاه شیعی در

ادامه مباحث خویش به روایاتی اشاره می‌کند که اهل بیت علیهم السلام را در جایگاه مرجعیت امت قرار می‌دهند. در واقع آن‌ها از جمله کسانی بودند که از تفسیر ناب قرآن کریم آگاهی داشته‌اند. از جمله حدیث متواتر ثقلین و...؛ همچنین روایاتی که بر اساس آن تأویل و تفسیر قرآن، محکم و متشابه آن و... تماماً بر علی(ع) عرضه شده است (حسکانی، بی‌تا، ج ۱: ۳۱). بدون تردید بررسی عالمانه و منتقدانه ریشه‌ها و علل اجتماعی، سیاسی و... برداشتها و تفسیرهای گوناگون از قرآن کریم، نقشی بسیار مهم در بازساخت تاریخی عوامل اصلی و بنیادین شکل‌گیری تفکرات، نحله‌ها و فرقه‌های مختلف در جامعه اسلامی داشته است. نکته بسیار مهم آنجاست که بسیاری از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین مذاهب، مکاتب و فرق اسلامی در همین روزگار مورد بحث پایه‌گذاری شده‌اند و هر کدام از این‌ها برای کسب مشروعیت عمومی، سعی در مستند کردن مدعای خود با آیات وحی داشته‌اند. ریشه‌یابی این معضلات و بازخوانی برداشتهای متفاوت از قرآن کریم و علل این تفاوت برداشتها گام اولیه و بنیادین برای درک بهتر تاریخ امت اسلام و تلاش برای برون رفت از چندگانگی‌های تفرقه برانگیز امروزی خواهد بود.

با این تفصیل در مقاله حاضر به بررسی تأثیر برخی بدعت‌ها در روش‌های تفسیری توجه شده و تلاش می‌شود این نکته مورد تأکید قرار گیرد که چگونه برخی از تصمیم‌های بدیع خلفا- به‌ویژه خلیفه دوم- سبب ایجاد انحراف و بروز تفاسیر و برداشتهای ناصواب از آیات وحیانی گردید. این دوره(پس از پیامبر(ص) تا روزگار غیبت صغرا) از این حیث بسیار مهم است که با توجه به نگرش سلفی نگر غالب مسلمانان اهل سنت، بسیاری از شیوه‌های ناصواب آن روزگار به عنوان اجتهاد و شیوه صحابه کبار اهمیتی هم‌سنگ با سنت و سیره حضرت رسول(ص) پیدا کرده و نقشی مهم در شکل‌دهی آینده سیاسی، اجتماعی عالم اسلام ایفا کرد.

پیشینه تحقیق

نحله‌ها، فرقه‌ها و مذاهب اسلامی مختلفی که در بازه زمانی این پژوهش شکل گرفته و به عالم اسلام اضافه شده‌اند، هر کدام رویکردی متفاوت به تفسیر قرآن کریم داشته‌اند. تألیفات، پژوهش‌ها و تحقیقات متعدد فارسی، عربی و... در جهت شناخت دیدگاه‌ها، باورها و روش‌های تفسیری و غیر تفسیری فرق مورد اشاره به رشته تحریر درآمده است. با این همه بررسی هم‌زمان تفاسیر گروه‌های مختلف با نگره‌های سیاسی، اعتقادی و اجتماعی در این بازه زمانی خاص و بسیار بااهمیت، کم‌تر مورد توجه محققان قرار گرفته است. در ادامه برخی از مهم‌ترین تألیفات، رسالات، پایان‌نامه‌ها و مقالات مرتبط معرفی خواهد شد:

- اسعدی، محمد و دیگران(۱۴۹۴)، آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری

این اثر که توسط جمعی از پژوهشگران به سامان رسیده است یکی از جدیدترین تألیفات است که موضوع تحقیق در باب تفاسیر قرآن کریم را مورد توجه و بررسی قرار داده است. چنانکه در مقدمه این

اثر آمده است. هدف از آن بررسی، تجزیه و تحلیل آن دسته از رویکردهای تفسیری است که در گذر زمان و تحت تأثیر شرایط و زمینه‌های قابل تحقیق، به روندی اثرگذار در حوزه اندیشه دینی تبدیل گردیده است. در واقع اثر مذکور بر آن است که منطق مشترک و اصیلی برای تفسیر قرآن کریم تعریف نموده و در این فرآیند ضمن بررسی آسیب شناسانه تفاسیری که در طول تاریخ و توسط جریان‌های مختلف دینی، فکری ارائه شده است؛ میزان انحراف آن‌ها از معیار اصلی را تبیین نماید. کتاب در شانزده بخش مختلف و در دو جلد انتشار یافته و در مدتی نسبتاً کوتاه به چاپ‌های متعدد رسیده است. در این بخش‌ها ضمن جریان‌های تاریخی تفسیری معرفی و نقد گردیده‌اند و دامنه این بررسی‌ها به زمان حاضر نیز رسیده است.

- فیرحی، داود (۱۳۸۸)، قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام، تهران، نشر نی

نویسنده کتاب حاضر تلاش کرده است تا با بررسی تاریخ صدر اسلام و قرون نخست هجری، نقش فرقه‌ها و مذاهب را در مشروعیت‌یابی حکومت‌های وقت مورد نقد و بررسی عالمانه قرار دهد. کتاب حاضر تصویر مستند و البته موجزی از فرقه‌های قرون نخستین ارائه کرده و نوع نگرش آن‌ها به آیات وحی در مواجهه با قدرت‌های حاکم را مورد توجه و تحلیل قرار داده است.

- ابو زهره، محمد (۱۳۹۴)، تاریخ المذاهب الاسلامیه، مترجم علیرضا ایمانی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب ایران

کتاب حاضر از مشهورترین تألیفات محقق برجسته مصری موسوم به ابو زهره می‌باشد. وی در بخش‌های متعدد کتاب خود تلاش کرده است فرقه‌های متفاوت اسلامی و ویژگی‌های هر کدام را معرفی نماید. از این منظر کتاب مذکور از مهم‌ترین منابعی است که در روزگار معاصر به رشته تحریر درآمده است.

- عنایت، حمید (۱۳۹۴)، سیری در اندیشه سیاسی عرب، تهران، امیر کبیر

موضوع کتاب بررسی و سنجش اندیشه‌هایی است که زمینه جنبش سیاسی ملت‌های عرب را در روزگار معاصر فراهم کرده است. پیدایی و باروری این اندیشه‌ها نزدیک به یک قرن و نیم - از حمله ناپلئون به مصر تا حدود جنگ جهانی دوم - را در بر گرفته است. مؤلف هم همین چارچوب زمانی را برای پژوهش انتخاب کرده است. روش اساسی در این کتاب، ضمن اشاره‌هایی به زمینه اجتماعی و اقتصادی مسائل، بررسی اندیشه‌هاست نه نقد آن‌ها، با این حال، هرگاه عقایدی که موضوع بحث بوده و با تاریخ اندیشه اجتماعی و سیاسی ایران مناسبتی داشته، به اجمال به نقد آن‌ها پرداخته شده است.

- غلامی دهقی، علی (۱۳۸۸)، «تطور اندیشه ارجاء از مرجئه نخستین تا مرجئه خالص»، مطالعات

تاریخ اسلام، شماره سوم

نویسنده در این مقاله به معرفی یکی از فرق تأثیرگذار قرون نخست اسلامی موسوم به مرجئه پرداخته است. به باور نویسنده اندیشه ارجاء در ابتدا در نیمه دوم قرن اول هجری و توسط گروهی از تابعان و در تقابل با باورهای خوارج به وجود آمد. در گذر زمان باورهای مرجئه تطور یافت و از مرجئه

نخستین به ارجاء فقها و سپس مرجئه خالص و در نتیجه تضعیف شریعت و ترویج اباحی گری رسید. این در حالی است که نظر مرجئه نخستین ترک قضاوت درباره صحابه و واگذاری آن به قیامت بود.

- بهرامی، محمد(۱۳۷۶)، «خوارج و نگرش به قرآن»، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۹

خوارج از نخستین گروه‌هایی هستند که در میان مسلمانان انشعاب به وجود آورده و باعث انشقاق در امت نوپای اسلامی شدند. آن‌ها به سبب جمود فکری و عصبیت علی‌رغم هواداران نه‌چندان زیاد، با خصلت‌هایی مانند بی‌باکی برآمده از تعصب موجد تشنج و تنش‌های بعضاً مهمی در میان مسلمانان شدند. این گروه در تفسیر قرآن کریم هم روش‌های متعددی را در پیش گرفتند که معروف‌ترین آن‌ها برداشت‌های ظاهرگرایانه بوده است. در عین حال باید تأکید کرد که شیوه‌های تفسیری خوارج محدود به این موضوع نمی‌شود. نویسنده در این مقاله تلاش کرده است نگرش‌های مختلف خوارج را در تفسیر آیات وحی مورد بحث و بررسی قرار دهد.

- ثنایی، حمیدرضا؛ مجتهدی، مهدی(۱۳۹۷) «زمینه‌های پیدایش قرآن بسندگی در میان قاریان

صدر اسلام»، سفینه، شماره ۵۹

به باور نویسنده از میان قاریان صدر اسلام تفکر قرآن بسندگی شیوع یافت و قاریان پایه‌گذار این باور زمینه‌سازان پیدایش تفکر خوارج شدند. نویسنده تلاش کرده است که زمینه رشد اندیشه «حسبنا کتاب الله» در زمان خلیفه دوم- عمر بن خطاب- و تأثیر آن بر قاریان و نقش غایی آن در پیدایش خوارج مورد نقد و بررسی قرار دهد.

- آریان، حمید(۱۳۸۹)، «شأن و کارکرد عقل در تفسیر قرآن از دیدگاه نص‌گرایان»، قرآن

شناخت، شماره ۶

نویسنده مقاله در پی آن است که امکان و شرایط نقش‌آفرینی عقل در تفسیر قرآن از دیدگاه نص‌گرایان- مانند اشاعره و اخباری‌ها- را مورد بررسی قرار دهد. در واقع به باور نویسنده مفسران نص‌گرا بر محور بودن ظاهر نصوص دینی در فهم کلام خدا تأکید می‌ورزیده و برای عقل حداکثر جایگاهی ابزاری قائل بوده‌اند. به تصریح نویسنده مقاله؛ اهل حدیث، اشاعره و اخباری‌ها با تکیه بر نص‌گرایی افراطی جایگاهی برای مدرکات عقلی در فهم آیات قائل نیستند.

- یزدی آهق، فاطمه(۱۳۹۶)، «بررسی تطبیقی اندیشه‌های خوارج و معتزله»، دانشگاه آزاد اسلامی

واحد تهران مرکزی

نویسنده این اثر که دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته تاریخ اسلام می‌باشد بر آن است که در پژوهش خود علاوه بر بررسی اندیشه‌های فرقه خوارج، به عقاید فرقه معتزله نیز بپردازد. معتزله، پایه‌های بنای باشکوه نهضت فلسفی اسلام را بنا نهادند. این فرقه در اواخر دوره اموی ظهور کرد. آنان عقل را پایه اساس روش خویش در بررسی اندیشه اسلامی، به ویژه مقولات سیاسی، تلقی کردند، و بر این اعتقاد بودند که فهم درست کتاب و سنت به وسیله عقل تحقق می‌یابد.

این فرقه دارای اندیشه‌هایی بودند، که به اصول پنج‌گانه معتزله معروف بود که عبارت‌اند از ۱. اصل توحید. ۲. اصل عدل. ۳. اصل وعد و وعید. ۴. اصل منزلت بین دو منزلت. ۵. امر به معروف و نهی از منکر. کسانی که بر این اصول پای‌بند نبودند را جزو معتزله نمی‌شمردند. آنان بر این عقیده بودند که خداوند قدیم است و کلام او حادث، و هر کسی که این عقیده را نداشت به سختی مجازات می‌شد. دوره طلایی معتزله با مرگ واثق، خاتمه یافت.

- خالد اسماعیل، حمد (۱۳۹۳)، «مرجئه در قرن اول و دوم هجری»، دانشگاه ارومیه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی

نویسنده در این پژوهش که به عنوان پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته تاریخ ارائه گردیده است؛ بر آن است تا به معرفی یکی از فرقه‌های تأثیرگذار قرون نخست هجری موسوم به مرجئه پردازد. طبق متون این پژوهش؛ فرقه مرجئه، گروهی بودند که در سده اول هجری در عصر عبدالملک بن مروان در واکنش خوارجیان به وجود آمدند سپس چند گروه و فرقه شدند از فرقه مرجئه خوارج و مرجئه جبریه و مرجئه قدریه و مرجئه خالصیه ... که هر فرقه‌ای صاحب عقیده و اندیشه مختص به خود بودند در عقایدشان، این باورها تأثیر زیادی بر ایمان و باور مسلمانان گذاشت و چندین نفر مثل جعد بن درهم و جهم بن صفوان، و غیلان دمشقی که از پیشگامان این عقیده و این گروه بودند، نظریات و عقایدی مطرح و حمایت از خلفای اموی کردند و علاوه بر این دشمن عقیده معتزله بودند.

زمینه‌های پیدایش روش‌های متفاوت تفسیری

منهج در اصطلاح به معنای روش روشن در تعبیر، عمل یا چیزی که مطابق پیش‌فرض‌های معین و نظام مشخصی برای رسیدن به هدف معین است (جمیل صلیبا، بی‌تا: ۲۳۱). بنابراین روش (منهج) تفسیری را می‌توان شیوه‌ای روشن و منظم دانست که مفسر برای تبیین و کشف کتاب الهی مطابق با افکار صحیح، آن را طی می‌کند (علوی مهر، ۱۳۸۱ش: ۲۷).

بدیهی است که در زمان حیات شکوهمند و پربرکت پیامبر اکرم (ص) کم‌تر اختلافی در تفسیر آیات وحی وجود داشت. در واقع مسلماً در صورت اختلاف نظر و تفسیر پیامبر (ص) فصل الخطاب تلقی گردیده و مسلمین با شنیدن تبیین و تفسیر آن حضرت به یقین و آرامش می‌رسیدند. اما با رحلت پیامبر اکرم (ص)، یکپارچگی امت اسلام تحت تأثیر رویدادهایی به چالش کشیده شد. حوادث بدیع، غیر منتظره و بی‌سابقه‌ای پیش آمد که احتیاج به تفسیر آیات وحی داشت.

سیاست‌های خلفا در جهت تجرید قرآن و تقلیل روایات و به تبع آن تنبیه خاطیان موجب رویگردانی مردم از تفسیر قرآن شد. این در حالی بود که عده‌ای اهل کتاب تازه مسلمان شده - که بعضاً حتی حیات حضرت رسول (ص) را درک نکرده بودند - آزادانه به بیان روایات پرداختند. این موضوع سبب گردید که بسیاری از مسلمانان آگاه به انزوا گرویده و در سایه انفعال نظری آن‌ها که به سبب سختگیری خلفا - به ویژه خلیفه دوم - ایجاد شده بود؛ سیل اسرائیلیات وارد تفسیر گردید. این‌همه سبب شکل‌گیری مشرب‌ها و مذاهب گوناگون گردید. از طرفی ریشه گرفتن مشرب‌های فکری، سیاسی

و اعتقادی گوناگون به تفاسیر بعضاً ناصواب متفاوت دامن زد و دامنه چنین تفاسیری نه تنها گسترش یافت بلکه نهادینه گردیده و بر پایه نظریه پردازی تئورسیین‌های هر کدام از این فرقه‌ها تدوین و تکوین یافت (بابایی، ۱۳۸۵ق: ۳۱۲).

در ادامه مهم‌ترین این شیوه‌های تفسیری معرفی و بررسی خواهند گردید.

۱. روش تفسیر قرآن به قرآن

از منظر علم تفسیر، روش تبیین و تفسیر یک آیه توسط آیاتی دیگر که لفظ و محتوایشان با آن آیه مرتبط باشد را تفسیر قرآن به قرآن می‌گویند. در واقع اصل این است که مادامی که می‌توان با آیاتی از قرآن کریم، به تبیین و تفسیر آیه‌ای دیگر پرداخت، استفاده از منابع تفسیری دیگر وجهی نخواهد داشت. امام علی (ع) در این باب می‌فرماید: «... ینطق بعضه ببعض ویشهد بعضه علی بعض؛ بعضی از آن (قرآن) از بعضی دیگر سخن می‌گوید و برخی از آیات به برخی دیگر گواهی می‌دهد» (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳). ابن عباس - از نخستین مفسران قرآن کریم و از صحابه پیامبر (ص) - نیز در همین موضوع بر این باور است که برخی آیات قرآن مفسر برخی آیات دیگر هستند. «القرآن یفسر بعضه بعضاً» (نوری، ۱۴۰۹ق، ج ۱۴: ۳۵۸).

یکی از مهم‌ترین مواردی که از منظر نگرش به تفسیر قرآن به قرآن رخ می‌نماید؛ مهجور و مغفول ماندن سایر منابعی است (مانند سنت پیامبر اکرم (ص)) که می‌توانند در درک درست از آیات وحیانی راهگشا باشند. بی‌تردید در بسیاری از مواقع توجه صرف به آیات قرآن جهت تفسیر یک آیه و غفلت از دیگر منابع راه فهم درست قرآن را بر مفسر می‌بندد. به عنوان نمونه باید به آیه ۳۸ سوره مائده اشاره کرد. در این آیه بر حکم مجازات قطع دست سارق تصریح دارد. ﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ دست زن و مرد دزد را به کیفر اعمالشان ببرید، این عقوبتی است که خدا مقرر کرده و خدا مقتدر و به مصالح خلق داناست» (مائده/۳۸). متن آیه آشکارا نشان می‌دهد که تشخیص دستی که باید قطع شود و مقدار آن و همچنین میزانی از سرق که سارق را مستوجب این مجازات می‌کند، در این آیه نیامده است و باید از منابع دیگر استخراج شود. دیگر آیات قرآن کریم هم در این باب توضیحی ارائه نکرده‌اند و بدیهی است که در چنین مواردی باید به منابع غیر قرآنی متوسل شد. (طباطبایی، ۱۴۰۳ق، ج ۵: ۳۲۹). بنابراین قول خلیفه اول - ابو بکر - مبنی بر آن که: ﴿علیکم بهذا القرآن فما وجدتم فیہ من حلال فاستحلوه وما وجدتم فیہ حرام فحرّموه﴾ قابل اطلاق به تمام آیات نیست. بنابراین به نظر می‌رسد خلیفه اول از اولین کسانی است که با هدف حفظ خلافت به این آسیب دچار شد.

۲. روش روایی

از منظر شیعیان تفسیر آیات قرآن به وسیله روایات صحیحی که به طور قطع از حضرت رسول (ص) و ائمه طاهرین صادر شده است را روش (منهج) روایی می‌گویند. البته اهل سنت علاوه بر روایاتی که از پیامبر اکرم (ص) وجود دارد؛ از نظریات صحابه (با تعریفی که اهل سنت از صحابه پیامبر دارند) و شیوه‌های درک و فهم و تفسیر آنان از آیات قرآن نیز در تفاسیر روایی خویش استفاده می‌کنند. به

عنوان مثال/ابن کثیر در مقدمه تفسیر خود می‌گوید: «هرگاه تفسیر قرآن را در قرآن و سنت نیافتیم، به نظریات صحابه مراجعه می‌کنیم؛ زیرا آنان از قرآینی برخوردار بوده‌اند که ما از آن‌ها محرومیم، خصوصاً بزرگان صحابه که دارای فهم کامل و علم صحیح و عمل صالح بوده‌اند» (ابن کثیر، ۱۴۰۱ق، ج ۱: ۳). این روش پس از روش تفسیری قرآن به قرآن بااهمیت‌ترین روش است. در قرآن یکی از وظایف پیامبر(ص) تبیین‌کننده و حلال اختلافات عنوان شده است: ﴿وَمَا أَرْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَفَوْا فِيهِ﴾ و ما این کتاب(قرآن) را برای تو نفرستادیم، مگر آنکه برای آن‌ها روشن کنی آنچه اختلاف کرده‌اند» (نحل/۶۴). بر این اساس صحابه رسول(ص) بیان‌های ایشان را در شرح و تفسیر یا رفع اجمال، تقیید و تخصیص آیات دریافت کرده و بدون هیچ دغدغه می‌پذیرفتند (بابایی، ۱۳۸۵ش: ۲۸۷).

بررسی تاریخ صدر اسلام نشان می‌دهد که در دوران حضرت رسول(ص) صحابه، در مقام بیان و تفسیر آیات قرآن به ایشان استشهاد می‌کردند. در همان دوران نیز دروغ‌هایی بر پیامبر(ص) بسته شد. چنانکه ایشان حدیث معروف «آیها الناس! قد کثرت علیّ الکذابة، فمن کذب علیّ متعمداً فلیتوبوا مقعده من النار؛ هان مردم! دروغ بستن به من فراوان گشته است؛ آنکه از سر عمد بر من دروغ ببندد، نشیمنگاهش آکنده از آتش باد» (کلینی، ۱۳۶۴ش، ج ۱: ۶۲) را بیان فرمودند.

نقل و کتابت حدیث

قرائن و شواهد در مورد وقوع نقل و کتابت حدیث در زمان حضرت رسول(ص) به حدی زیاد است که جایی برای تردید در آن نمی‌ماند. از جمله حضرت محمد(ص) در سال دهم هجری در مسجد خیف در جریان حجة الوداع ضمن ایراد خطبه‌ای فرمودند: «خداوند کسی را که سخنان مرا شنیده، آن را به خاطر سپارد و سپس به کسانی که آن را شنیده‌اند ابلاغ کند شاد گرداند، چه بسا کسانی که حامل فقه بوده اما خود فقیه نباشد و چه بسا راویان فقیه‌ای که روایات را به فقیه‌تر از خود انتقال دهند» (رک: کلینی، ۱۳۶۴ش، ج ۱: ۸۴؛ ترمذی، بی تا، ج ۵: ۳۴؛ احمد بن حنبل، ۱۴۳۵ق، ج ۳: ۲۲۵؛ دارمی، ۱۴۰۱ق، ج ۱: ۷۴). در ادامه به شیوه استفاده از حدیث در سالیان نخستین پس از رحلت پیامبر(ص) و پیامدهای آن پرداخته خواهد شد. در واقع نشیب و فراز نقل و کتابت حدیث باعث تأثیرات بلندمدت و کوتاه‌مدتی گردید که در حد امکان به آن‌ها اشاره می‌شود.

منع نقل و کتابت حدیث در دوره خلافت ابوبکر

خلیفه اول پس از اینکه به حکومت رسید، در آغاز حکومت خود، مجموعه احادیثی مشتمل بر ۵۰۰ حدیث را از بین برد. دخترش عایشه - همسر پیامبر اسلام(ص) - نقل می‌کند: «پدرم یک شب خوابیده بود حالش دگرگون بود و این دگرگونی حال پدرم موجب ناراحتی من شد. صبح آن روز به من خطاب کرد و گفت: دخترم آن احادیثی را که من نزد تو دارم بیاور. چون همه را به نزد او بردم، آن‌ها را آتش زد...» (متقی هندی، ۱۴۲۴ق، ج ۵: ۲۳۷، ح ۴۸۴۵؛ ذهبی، ۱۳۷۷ق، ج ۱: ۵).

منع نقل و کتابت حدیث در دوره خلافت عمر

با این همه ظاهراً ابوبکر فرصت نیافت تا اندیشه خود را در خصوص منع کتابت نهادینه کند. اما با به خلافت رسیدن عمر بن خطاب این موضوع با شدت و حدت - و چنانکه شیوه خلیفه دوم بود - پی گرفته شد. ابن سعد در این باره می‌نویسد: «احادیث به روزگار عمر بن خطاب فراوان گشته بود، او از مردمان خواست تا احادیث نگاشته شده را بیاورند؛ و چون چنین کردند، دستور داد بسوزانند» (ابن سعد، ۱۳۲۲ق، ج ۵: ۱۴۰). سختگیری‌های خلیفه سبب شد که بسیاری از محدثین از نقل و کتابت دست بردارند (مسلم نیشابوری، ۱۳۷۴ق، ج ۴: ۱۶۲) و بسیاری جز در نهانگاه‌ها، حدیث نقل نکردند (متقی هندی، ۱۴۲۴ق، ج ۵: ۲۳۹).

منع نقل و کتابت حدیث در دوره خلافت عثمان

در روزگار خلافت عثمان نیز اگرچه با توجه به خلق و خوی خلیفه سوم بسیاری از سختگیری‌های عمر الغا گردید و زندانیان آزاد شده و محدثان غیر مدنی قادر به ترک مدینه شدند. با این همه فرمان کلی همانی بود که در دوره شیخین اعمال گردیده بود (موسوی غریزی، ۱۳۹۹ق: ۵۸). همچنان کسی مجاز به گردآوری روایات نبود. از او نقل است که گفت: هیچ کس را روا نیست که حدیثی را که به روزگار ابوبکر و عمر نشنیده است، گزارش کند. سختگیری‌هایی که درباره ابودر و نقل حدیث از سوی وی صورت می‌گرفت نشان دهنده ادامه روند خلیفه دوم در روزگار عثمان بوده است (ابن سعد، ۱۳۲۲ق، ج ۲: ۳۳۶).

پیامدهای نهی از نقل و نگارش حدیث

خلفای وقت جهت حفظ منصب حکومت گنجینه کلام رسول (ص) را از دسترس مردم دور نگه داشتند. فضا به قدری خفقان آمیز بود که حتی ابن عباس از اصحاب خاص حضرت رسول (ص) به جهت مهابت خلیفه برای طرح یک سؤال تا دو سال صبر نمود (امینی، ۱۳۸۶ش، ج ۶: ۲۹۳). طبیعتاً نهی از نقل و نگارش احادیث رسول اکرم (ص) ضربات جبران‌ناپذیری را به جامعه اسلامی وارد کرد که در ادامه مواردی که بیش‌تر با تفسیر قرآن کریم مرتبط است مورد تحلیل و واکاوی قرار می‌گیرد.

فقدان و فراموشی مجموعه‌های حدیثی اصحاب

اقدام خلیفه دوم مبنی بر اینکه هر کس نوشته و حدیثی از پیامبر (ص) دارد بیاورد تا در آن اندیشه نماییم و آتش زدن همه آن‌ها (ابن سعد، ۱۳۲۲ق، ج ۵: ۱۴۳) باعث شد تا بخش اعظم مجموعه‌های حدیثی اصحاب از بین برود. با توجه به اینکه این احادیث در زمان حضرت رسول (ص) به نگارش در

آمده بود و علائق دنیوی دامنگیر نویسندگان نشده بود، خسارت عظیمی بر معارف جامعه اسلامی زده شد (حسینی، بی تا: ۱۴۳).

در قرن دوم فرمان منع نقل و نگارش تدوین حدیث توسط خلیفه اموی عمر بن عبدالعزیز لغو گردید. از عبدالله بن دینار نقل شده که عمر بن عبدالعزیز به ابوبکر بن محمد بن حزم نوشت: «بنگر و احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله و سنت گذشته را بنویس که بیم دارم علم و اهل آن کهنه شود و از میان برود» (ابن سعد، ۱۳۲۲ق، ج ۸: ۴۶۲). گذر زمان جز یک رشته دفاتر نامنظم، چیزی در اختیار محدثان باقی نگذاشته بود. فرصت طلبان جهت کسب مقام و موقعیت و صالحان و زاهدان به عنوان یک عمل عبادی اقدام به وضع احادیث نمودند. مالک بن انس - از فقهای چهارگانه اهل سنت و صاحب کتاب موطن - راوی صد هزار حدیث بود. وی نهایتاً تعداد روایات کتاب خود را به پانصد روایت کاهش داد. در واقع وی تنها پانصد حدیث را واجد مقبولیت می دانست (محمد ابو زهره، ۱۴۰۹ق: ۲۴۸).

احمد بن حنبل - از فقهای چهارگانه اهل سنت - می گوید: «من روایات کتاب مسند را از بین ۷۵۰ هزار حدیث انتخاب کرده ام. تعداد روایات مسند در حدود ۲۶۳۰۰ حدیث می باشد» (خدایی، ۱۳۵۳ق: ۷۳). کتب صحاح سته اهل سنت نیز وضعیتی نزدیک به همین حالت را دارد. بخاری می گوید: «من دویست هزار حدیث غیر صحیح را حفظ هستم» (قرطبی، ۱۳۷۸ش، ج ۱: ۳۳).

در این آشفته بازار گروهی نیز تلاش کردند با جعل احادیث در مقابل هر حدیث صحیح، که پیامبر (ص) در فضیلت شخص مؤمنی فرموده بود، حدیث دیگری همانند آن درباره فرد مورد نظر جاعلان - که غالباً از اصحاب قدرت بود - جعل کنند. همچنین شأن نزول آیات را در جهت منافع خود جعل می کردند. کار به جایی رسید که برخی گستاخانه و جسورانه به وارونه جلوه دادن واقعیت و حقیقت مشغول بودند. به عنوان مثال آیه شریفه‌ای در لیلۃ المبیت درباره حضرت علی (ع) نازل شده بود:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ﴾ (بقره / ۲۰۷)

«و از میان مردم کسی است که جان خود را برای طلب خشنودی خدا می فروشد، و خدا نسبت به این [بندگان مهربان است»

معاویه بن ابوسفیان - که در شام مصدر بسیاری از حدیث‌های جعلی بود و با صرف مبالغ بسیار به این کار می پرداخت - به سمره بن جندب رشوه داد تا بگوید این آیه در شأن ابن ملجم مرزلی - از خوارج و قاتل علی (ع) - نازل شده است (امینی، ۱۳۸۶ش، ج ۶: ۴۲۱).

پیدایش مذاهب گوناگون

یکی از بزرگ‌ترین پیامدهای خسارت‌باری که در پی منع نقل و نگارش حدیث رخ نمود وجود اختلاف در میان مسلمین و پیدایش فرقه‌های گوناگون بود. بدیهی است که پایه گذاران این فرقه‌ها تحت تأثیر جزم اندیشی، تعصب، و یک‌سویه نگری و یا اغراض شخصی، سیاسی و قبیلگی تحت

عناوینی چون تمسک به کتاب خدا و در غیاب روایات و احادیثی که تبیین‌کننده آیات شریفه قرآن کریم بود، با گزیده بینی آیاتی را متناسب با طرز فکر خویش انتخاب و تفسیر نمودند. با لغو منع نگارش حدیث این افراد و فرقه‌های تازه تأسیس می‌توانستند به وسیله جعل روایات، برای دیدگاه خود مستند روایی نیز فراهم آورند. این همه سبب نقل‌های گوناگون از قرآن گردید. این نقل‌ها وارد تفاسیر شده و از همین رهگذر تفاسیر مختلف ایجاد شد. تفاسیری که بعضاً در مورد یک آیه دیدگاه‌های متناقضی را بیان می‌کردند. این تناقض‌ها در برخی موارد نه تنها در وادی نظر باقی نمی‌ماند بلکه پایه و اساس انشاقی عمیق و دشمنی ریشه دار و خونین در میان مسلمانان می‌شد (حسینی، بی تا: ۱۷۶).

جدایی قرآن از عترت

حضرت پیامبر اکرم (ص) در طول حیات خویش مکرر این مهم (همراهی ثقلین) را گوشزد نمود. نمونه بارز این ادعا حدیث ثقلین است که در موارد گوناگون با تعبیر مختلف، از رسول اکرم (ص) نقل گردیده است. این حدیث از احادیث معتبر، صحیح و شناخته شده در منابع متعدد و بی شمار حدیثی مذهب اهل بیت (ع) و اهل سنت به شمار می‌رود. رسول گرامی اسلام (ص) می‌فرماید: «آئی تارک فیکم الثقلین: کتاب الله عزّ وجلّ وعترتی اهل بیتی، ألا وهما الخلیفتان من بعدی، ولن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض؛ شما دو وزنه وزین به یادگار می‌گذارم: کتاب خدای عزّ وجلّ و عترتم. باشید که این دو، جانشینان پس از من هستند، و هیچ گاه از هم جدا نشوند تا در کنار حوض «کوثر» بر من وارد شوند» (صدوق، ۱۴۱۹ق: ۱۶۲).

بدیهی است که به سبب وسعت معانی بکاررفته در قرآن و نیازمندی آن به تفسیر، معرفی اهل بیت (ع) به عنوان متخصصان و کارشناسان شریعت، برای توضیح و تشریح کتاب آسمانی ضروری به نظر می‌رسد و ضمیمه شدن اهل بیت به عنوان «ثقل اصغر» به «ثقل اکبر» در حدیث شریف ثقلین، در همین راستا صورت گرفته است (مطهری، ۱۳۵۷: ۳۶). علی (ع) در زمینه همراهی این دو ثقل و عدم جدایی آن‌ها از همدیگر می‌فرماید: «ان الله تبارک وتعالی طهرنا وعصمنا وجعلنا شهداء علی خلقه وحجته فی أرضه وجعلنا مع القرآن وجعل القرآن معنا لا نفارقه ولا یفارقنا؛ همانا خداوند تبارک و تعالی ما را تطهیر نموده و معصوم گردانیده است و ما را بر خلق خود شاهدان و در روی زمین خود حجت‌های خویش قرار داده است. ما را همراه قرآن و قرآن را همراه ما قرار داده است. ما از قرآن جدا نمی‌شویم و قرآن از ما جدا نمی‌شود» (کلینی، ۱۳۶۴ش، ج ۱: ۱۹۱). آیه ۳۵ سوره یونس نیز بر شایستگی اهل بیت دلالت کرده و می‌فرماید:

﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِيَ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾ (یونس / ۳۵)

«آیا کسی که به سوی حق هدایت می‌کند برای پیروی شایسته‌تر است یا آن کسی که خود هدایت نمی‌شود، مگر هدایتش کنند؟ شما را چه می‌شود، چگونه داوری می‌کنید؟!»

علی(ع) در مورد دانش تفسیری خویش که نتیجه سال‌ها تعلیم در کنار پیامبر اکرم(ص) بوده است می‌فرماید: «از من، هر آنچه از آیات الهی خواهید پرسید، چه اینکه تمام آیات الهی را می‌دانم که کی و کجا نازل شده است، در فرازاها و یا فرودها، در روزان و یا شبان. خداوند به من قلبی فهیم و زبانی گویا عنایت کرده است» (بلاذری، ۱۴۲۴ق، ج ۲: ۹۹). ایشان همچنین در مناسبتی دیگر فرمود: «تمام آیات الهی را بر رسول الله(ص) خواندم و پیامبر معانی آیات را به من تعلیم داد» (حسکانی، بی‌تا، ج ۱: ۴۳) و «هر آیه‌ای را که خداوند به رسول الله(ص) فرو فرستاد آن را جمع کردم و تمام آیات را رسول الله(ص) بر من فرو خواند و تأویلش را به آموزش داد» (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۲۰۷). ایشان همچنین در باب آگاهی از دانش ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه می‌فرماید: «خداوند از میان اصحاب محمد(ص) مرا به دانش ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه و خاص و عام ویژه ساخت و این منتهی بود بر من و بر رسول الله(ص)» (صدوق، بی‌تا: ۵۷۸). آن حضرت همچنین خطاب به مسلمانان و در یکی از معروف‌ترین سخنانش چنین فرمود: «هان مردم! دانش به سرعت دامن برمی‌چیند. به زودی مرا از دست خواهید داد، پس از من پرسید، و بدانید که هرگز از هیچ آیتی نخواهید پرسید جز آنکه حقایق آن را برخوادم نمود. بی‌گمان شما یان هرگز کسی که چونان من پس از من که بدین سان از قرآن سخن گوید، نخواهید یافت» (ابن عساکر، ۱۴۱۷ق، ج ۴۲: ۳۹۷). ابن عباس - از صحابه و مفسران مشهور - می‌گوید: «آنچه را علی(ع) می‌گفت، فرا گرفتم؛ آنگاه در اندوخته‌ها و آموخته‌های خود اندیشیدم و دریافتم که دانش من به قرآن در سنجش با دانش علی(ع) چونان برکه‌ای است خرد در برابر دریایی موج خیز» و عمر بن خطاب می‌گفت: «علی بن ابی طالب(ع) از همه ما به معارف قرآن آگاه‌تر بود» (حسکانی، بی‌تا، ج ۱: ۳۵).

در «شواهد التنزیل» از عمر، ابن مسعود، عایشه، عبدالله بن عمر، ابوعبدالرحمان سلمی و عطاء بن ابی رباح روایت کرده است که: «علی(ع) را آگاه‌ترین کس به قرآن می‌دانند» (همان، ج ۱: ۵۴-۳۴). در تفسیر فیض کاشانی آمده است: علی(ع) با دریای علم و دانش قرآنی خود پس از درگذشت پیامبر(ص)، بر خویش سوگند یاد کرد که تا قرآن را جمع نکند ردا بر دوش نگیرد و به هیچ کاری نپردازد. چون چنین کرد و قرآن را گرد آورد، آن را برداشت و به مسجد پیامبر(ص) آورد و بر حاکمان وقت و مردم عرضه کرد و فرمود این قرآن است که من پس از پیامبر(ص) به گردآوری آن پرداختم و اینک به نزد شما آوردم. در پاسخ گفتند ما را بدان نیازی نیست. پس آن را برداشته به خانه آورد. قرآن او شامل نص آیات همراه با تأویل و تفسیر بود و ترتیب سوره‌ها در آن بر اساس ترتیب نزول بود و نه به ترتیبی که در قرآن موجود دیده می‌شود. ایشان در باب این رویداد فرمود: به خدا سوگند از این پس آن را نخواهید دید. وظیفه من آن بود که چون قرآن را گرد آوردم شما را با خبر سازم» (فیض کاشانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ۲۵).

مصحفی که می‌توانست گره‌گشای مشکلات مسلمین باشد چون با منافع عده‌ای دنیاپرست در تضاد بود مورد پذیرش واقع نشد و امت اسلامی از آن بی‌بهره ماندند. حضرت علی(ع) به عنوان مفسر و

مبین کلام الهی و ثقل اصغر کنار گذاشته شد و ناهلانی همچون کعب الاحبار یهودی مفسر قرآن شدند. وی برای پیشبرد اهداف خود می‌کوشید که تا آنجا که می‌تواند در دل خلفا نفوذ کند. او در ملاقاتی با خلیفه دوم گفته بود: «انا لنجدک فی کتاب الله علی باب من ابواب جهنم تمنع الناس أن یقعوا فیها فإذا متّ لم یزالوا یقتحمون فیها والی یوم القیامة...»؛ ما نام شما را در کتاب خدا می‌یافتیم - که البته مقصود او از کتاب خدا تورات بود - که تو بر درهای جهنم قرار می‌گیری و مردم را از وارد شدن در آن باز می‌داری؛ اما آنگاه که از دنیا بروی تا روز قیامت و دائماً مردم وارد دوزخ می‌شوند (ابن سعد، ۱۳۲۲ق، ج ۲: ۲۴).

این منحرفان در جایگاه تفسیر قرار گرفتند. آن‌ها که حتی یک روز پیامبر (ص) را ندیده بودند سبب تفسیر آیات قرآن گردیدند و اهل بیت که جز حق و حقیقت از دهانشان خارج نمی‌شد کنار گذاشته شدند. نتیجه آن این شد که در فاصله کمی بعد از رحلت حضرت رسول (ص) هر کس با عقیده و مرام خود وارد قرآن شده و مراد خویش را می‌یافت و اختلافات هر روز بیش‌تر گردید. در فصول آینده به فرقه‌ها و نگرش‌ها و برداشت‌های قرآنی آن‌ها اشاره خواهد شد.

ورود اسرائیلیات به عرصه تفسیر

نکته تأمل برانگیز آنکه خلیفه دوم هم‌زمان با فرمان منع نقل و کتابت حدیث؛ از حضور اهل کتاب بهره جست و ترتیب سخنرانی، قصه‌پردازی و تفسیر قرآن بر اساس دانش اهل کتاب را ترویج داد. نتیجه این امر ورود اسرائیلیات در عرصه تفسیر بود. مع الاسف این خرافات با احادیث پیامبر (ص) مخلوط شد و تشخیص صحیح از سقیم دشوار گردید. ذکر این نکته حائز اهمیت است که نظر به روایی بودن تفسیر در قرن اول ضربه‌ای که از این مسأله بر پیکر تفسیر وارد شد بسیار سخت بود.

آسیب‌های روایات تفسیری

روایات تفسیری در حالی که از منابع مهم فهم قرآن به شمار می‌روند، دارای مشکلات آفاتی است که حتماً باید مورد توجه و تأمل قرار گیرند. در ادامه به برخی از مهم‌ترین این آسیب‌ها اشاره می‌شود:

۱. وجود روایات ساختگی و جعلی

بی‌تردید از مهم‌ترین مشکلات روایات تفسیری وجود روایات جعلی و ساختگی است. در صدر اسلام علل سیاسی، کلامی، مذهبی، اقتصادی، عاطفی و... سبب جعل روایات فراوانی گردید. پیامبر اکرم (ص) این خطر را احساس کرده و در زمان حیاتشان برای جلوگیری از آن هشدار داده و فرمود: «قد کثرت علی الکذابة وستکثر فمن کذب علی متعمدا فلیتوبأ مقعده من النار» (مجلسی، ۱۳۶۸، ج ۲: ۲۲۵). از جمله مهم‌ترین و مشهورترین این جاعلین/بوهریه بوده است. وی که تنها یک سال و نه ماه پس از جنگ خیبر (سال هفتم هجری) در مدینه بوده است، بیش‌تر از تمام صحابه از پیامبر (ص) روایت نقل

کرده است. حدود ۵۳۷۴ حدیث از /بوهریه نقل شده که تنها بخاری ۴۶۶ حدیث از این تعداد را روایت کرده است (ابوریه، ۱۴۲۳ق: ۲۰۱).

۲. مستند نبودن بسیاری از روایات تفسیری

متأسفانه شمار روایات تفسیری که سند قابل قبولی ندارند قابل اغماض نبوده و می‌توان گفت بیش‌تر روایات غیر مستند مربوط به روایات تفسیر قرآن است. بخاری در این خصوص تصریح می‌کند که صد هزار حدیث صحیح را حفظ کردم و دویست هزار حدیث غیر صحیح (همان: ۱۴۴). /حمد بن حنبل نیز در این خصوص می‌گوید: «سه نوع کتاب است که اساس و پایه‌ای ندارد؛ کتاب‌های غزوات و جنگ‌ها، کتاب‌های آخر الزمان و اخبار غیبی و کتاب‌های تفسیری» (سیوطی، ۱۴۱۷ق، ج ۴: ۱۸۰).

۳. وجود تناقض در روایات تفسیری

در روایات تفسیر قرآن به‌ویژه در شأن نزول‌ها روایت‌های متناقضی وجود دارد که فهم قرآن را با مشکل مواجه می‌کرده است. گاه چنین روایات متناقضی از شخصی واحد رسیده است که باعث سلب اعتماد به روایات وی می‌شود. این مسأله درباره /بن عباس نیز به چشم می‌خورد. شافعی در این باب می‌گوید: در تفسیر تنها صد حدیث از /بن عباس ثابت شده است. به عنوان مثال در شأن نزول آیه شریفه «عَبَسَ وَتَوَلَّى» (عبس / ۱) روایتی وارد شده که طبق آن شخص ترشروی که چهره خود را در هم کشیده؛ پیامبر اکرم (ص) دانسته شده است (طباطبایی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۰: ۲۰۳). در حالی که در روایتی دیگر آن شخص فردی از بنی امیه معرفی گردیده است (طبرسی، ۱۳۸۲ش، ج ۱: ۶۶۴).

۴. نفوذ اندیشه‌های یهودی و مسیحی (اسرائیلیات) در متون تفسیری

از دیگر آفت‌هایی که دامنگیر روایات تفسیری گردیده است نفوذ چشمگیر اسرائیلیات در آن‌هاست. بیش‌ترین روایات و اخبار یهود را کعب /الأخبار یهودی وارد حوزه دین اسلام کرد. وی که از اهالی یمن بود در واقع سمت استاد /بوهریه را بر عهده داشته است. وی توانست خرافات و اوهام زیادی را وارد دین کند تا جایی که کتاب‌های تفسیر، حدیث و تاریخ و... مملو از روایاتی گردید که منشأ آن‌ها به وی می‌رسید (ابوریه، ۱۴۲۳ق: ۲۰۳). شخصی در محضر /امام باقر (ع) گفت: «کعب /الأخبار می‌گوید کعبه در هر صبح بر بیت المقدس سجده می‌کند». امام (ع) در جواب این شخص با عصبانیت فرمود: «تو و کعب /الأخبار هر دو دروغ می‌گویید. خداوند محبوب‌تر از کعبه جایی از زمین را نیافریده است» (کلینی، ۱۳۶۴ش، ج ۴: ۲۳۹).

نتیجه بحث

بررسی‌ها بیانگر این بود که گرچه مفسران قرآن در طول تاریخ، کم و بیش از این منبع بهره برده‌اند، ولی این بهره‌گیری چندان در خور این منبع شریف و ارجمند نبوده است. از جمله کاستی‌های فهم آنان، بی‌توجهی به این گنجینه ارزشمند است، تفسیر قرآن به قرآن دارای جوانب و زوایای گوناگونی است که برخی از مفسرین به توضیح ابهام یا تبیین اجمال آیات و بیان و تخصیص آن‌ها

بسنده کرده و دیگر جوانب آیات بازمانده‌اند. این در حالی است که دامنه داده‌های قرآنی بسیار گسترده است.

البته ذکر این مطلب ضروری است که این روش در صورت تسلط بر معانی و باطن آیات بهترین و کارآمدترین روش‌ها برای تفسیر و تبیین کلام خدا به شمار می‌رود؛ با این همه افراط در آن و استفاده ناصواب از این شیوه باعث آفت‌هایی در علم تفسیر خواهد شد.

بررسی تاریخ علم تفسیر نشان می‌دهد که روش روایی از دوران حضرت رسول (ص) دارای نوساناتی بوده است. در برهه‌هایی حساس که نقل و تدوین احادیث آن حضرت ضروری می‌نمود این مهم، از مردم دورنگه داشته شد و پس از حدود دو قرن، اعمال محدودیت و ممنوعیت متوقف شد و احادیث بسیاری به رسول خدا (ص) نسبت داده شد، که بعضاً جعلی، اسرائیلی و ناصحیح بود.

بخشنامه منع نقل و نگارش احادیث حضرت رسول (ص) در زمان خلیفه دوم باعث شد تا محتویات حافظه‌های قوی صحابه (با توجه به عدم نقل و نگارش) پس از مدتی دچار نسیان گردد و با مرگ آن‌ها این دانش غنی نیز به دل خاک سپرده شود. علاوه بر آن صدور فرمان منع نگارش حدیث باعث شد که احادیث در جایی ثبت و ضبط نگردد. علمی هم که با کتابت ثبت نگردد گرفتار فراموشی می‌گردد. چون این روایات مکتوب نشده بود و حافظه نیز یاری نمی‌رساند تا عین عبارت دریافتی را ادا نمایند، احادیث به صورت شفاهی نقل به معنا گردید و در میان آن‌ها اختلاف پیدا شد. گستره این اختلافات هم در معنی، هم در مفاهیم هم در عبارات و الفاظ بود. با توجه به اینکه برخی از این روایات، روایات تفسیری بودند. این اختلافات وارد تفسیر گردیده و در تفسیر قرآن اختلاف نظرهایی ایجاد شد.

فقدان وجود روایات مفسر و مبین کتاب الله در مرحله اول باعث شد که هر کس با سطح درک و فهم خود متناسب با دیدگاه و مرام فکری و سیاسی خود وارد قرآن شده و دیدگاه خود را به قرآن مستند سازد. تاریخ گواه است که فرقه‌های اولیه با تحریک حاکمان ظلم به وجود آمدند و این فرقه‌ها با یک مسأله سیاسی - دینی مثل حکمیت دچار انشقاق شده و در گام بعدی وارد مقولات درون دینی شده‌اند. خوارج و مرجئه را از این قبیل فرقه‌ها می‌توان برشمرد.

مهم‌ترین عامل ایجاد اختلاف در تفسیر قرآن جدایی ثقلین از یکدیگر می‌باشد. جدا نمودن ثقل با جدایی قرآن از عترت بود که کلام الهی از تفسیر و تبیین واقعی بازماند. در نتیجه این سیاست مردم تا مدت‌ها از تفسیر قرآن رویگردان شده و تنها به قرائت قرآن مشغول شدند. با توجه به تفاوت سطح فهم مردم ویژگی‌های خاص کلام الهی و توطئه‌های قصه پردازان تازه‌مسلمان آیات قرآن به گونه‌ای متفاوت تفسیر شد. این شد که حتی در زمان حضور علی (ع) نیز نقل‌های گوناگون از یک آیه رواج یافت، مذاهب جدید با دیدگاه‌های خاص تشکیل و بر اختلافات افزوده شد.

با توجه به مراحل که بر حدیث گذشت پر واضح است که استناد به حدیث بدون بررسی سند و متن موجب افتادن مفسر در دام اشتباهات گوناگون می‌گردد. بعد از وفات پیامبر یاران آن حضرت در شهرهای مختلف پراکنده گشتند و در هر جا از قلمرو اسلامی که اقامت گزیدند مدرسه‌ای گسترده و

محکم بنا نهادند، چنانکه عنوان کرده‌اند/ابن مسعود در کوفه،/ابن کعب در مدینه،/ابن عباس در مکه و /ابو الدرداء در شام دارای کرسی بودند. عده‌ای از علاقه‌مندان در آن شهرها نزد آنان آمدند و حلقه‌های درسی تشکیل و به تدریج این حلقه‌های آموزشی تکوین پیدا کرده، به مکاتب تفسیری تبدیل شد. مکاتب تفسیری باعث افزایش اختلاف بین مفسران گردید. نگرش افراطی به روایات نیز از مواردی است که ضرباتی جبران‌ناپذیر بر امت اسلامی وارد کرده است. چنانکه گفته شد بعد از رحلت حضرت رسول(ص) و به فرمان شیخین فرمان منع نقل و نگارش حدیث را صادر شد و این باب مسدود گردید. در قرن‌های بعد در چرخشی تفریطی هر روایتی به‌عنوان قول رسول خدا(ص) پذیرفته شد؛ بدون توجه به اینکه بسیاری از احادیث دارای سند و متن مخدوش هستند. برخی در بسنده کردن به روایات تا جایی پیش رفته‌اند که هیچ توضیح و تفسیری در کنار روایات تفسیری نیآورده‌اند. تفسیرهایی مانند «البرهان» و «نور الثقلین» روایات وارد شده درباره آیه‌ها را جمع‌آوری کرده‌اند، ولی حتی نوع روایات را مشخص ننموده‌اند. پیداست که با این تفکر نمی‌توان به معارف قرآنی رسید؛ زیرا اولاً روایات تفسیری در مقایسه با حجم زیاد آیه‌های قرآن اندک است. و ثانیاً در بیان روایات مربوط به قرآن، روایاتی وجود دارد که در شرح و تفسیر آیه نیست، بلکه بیان مصداق یا بیان بطن یا تمثیل به آیه و مانند آن است. ثالثاً در خود روایات، به تدبر و فهم قرآن امر شده و بر این اساس نباید تنها به روایات اکتفا کرد. مهم‌ترین آسیبی که دامنگیر طالبان فهم قرآن بوده است پذیرش روایات غیر قابل استناد است؛ زیرا از این راه دروغ‌های فراوانی به کتاب‌های تفسیری راه یافته و اساس فهم قرآن قرار داده شده است. عمده این دروغ‌ها از سوی راویان اهل کتاب تازه مسلمان جعل و نشر داده شده و به ویژه، در کتاب‌های اهل سنت نقل شده است. به عنوان مثال تهمت‌هایی که به حضرت سلیمان(ع) و داوود(ع) و برخی دیگر از انبیای الهی(ع) نسبت داده شده از این طریق وارد فرهنگ اسلامی گردیده است.

کتابنامه

- ابن خلدون، عبدالرحمن. ۱۳۷۵ش، **مقدمه ابن خلدون**، ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ابن سعد، محمد. ۱۳۲۲ق، **الطبقات الكبرى**، لیدن: بی نا.
- ابن عساکر. ۱۴۱۵ق، **تاریخ مدینه دمشق**، تحقیق علی شیری، بیروت: دار الفکر.
- ابن فارس، احمد بن فارس. ۱۴۱۱ق، **مقاییس اللغة**، به کوشش عبد السلام محمد هارون، بیروت: الجبل.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. ۱۴۰۱ق، **تفسیر القرآن العظیم**، محقق شمس الدین محمد حسین، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. ۱۴۰۸ق، **لسان العرب**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابو زهره، محمد. ۱۴۰۹ق، **الامام الصادق**، مصر: مطبعة احمد علی مخیره.
- ابوریه، محمود. ۱۴۲۳ق، **اضواء علی السنة المحمدیه**، مصر: دار المعارف.
- احمد بن حنبل. ۱۴۳۵ق، **مسند احمد**، بیروت: دار صادر.
- بابائی، علی اکبر. ۱۳۸۵ق، **مکاتب تفسیری**، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر. ۱۴۲۴ق، **أنساب الأشراف**، تحقیق سهیل زگار و ریاض زرکلی، بیروت: دار الفکر.
- ترمذی، محمد بن عیسی. بی تا، **سنن**، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- حاکم حسکانی نیشابوری، عبیدالله بن عبدالله بن احمد. بی تا، **شواهد التنزیل**، تحقیق محمد باقر محمودی، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- خدایی، احمد. ۱۳۵۳ق، **بررسی مسند احمد حنبل**، سید محمود موسوی نژاد، قم: انتشارات دار التبلیغ الاسلامی.
- ذهبی، شمس الدین. ۱۳۷۷ق، **تذکره الحفاظ**، مکه: مکتبه الحرم المکی.
- سیوطی، جلال الدین. ۱۴۱۷ق، **الدر المنثور**، مصر: بی نا.
- صدر، حسن. ۱۳۸۸ش، **تأسیس الشیعة لعلوم الاسلام**، تهران: اعلمی.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه. بی تا، **الاعتقادات**، بی جا: بی نا.
- طباطبایی، سید محمد حسین. ۱۴۰۳ق، **المیزان فی تفسیر القرآن**، بیروت: نشر مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طبری، محمد بن جریر. ۱۴۱۲ق، **جامع البیان عن تأویل آی القرآن**، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- فیض کاشانی، محمد بن محسن. ۱۴۱۶ق، **تفسیر الصافی**، تهران: مکتبه امیر المومنین.

کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۳۶۴ش، **اصول الکافی**، تهران: علمیه اسلامیة.
متقی، فاضل هندی. ۱۴۲۴ق، **کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال**، تحقیق محمود عمر الدمیاطی،
بیروت: دار الکتب العلمیه.
مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. ۱۳۶۸ش، **بحار الانوار**، تهران: چاپ محمد باقر محمودی.
مسلم النشابوری، محمد. ۱۳۷۴ق، **الصحيح**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
مطهری، مرتضی. ۱۳۵۷ش، **نظام حقوق زن در اسلام**، قم: صدرا.
نوری، میرزا حسین. ۱۴۰۹ق، **مستدرک الوسائل ومستنبط الوسائل**، بیروت: مؤسسه آل البيت
لإحياء التراث.

مقالات

الأمینی، محمد أمين. ۱۳۸۲ش، «**صلاة التراویح**»، مجله میقات، شماره ۲۰.
حسینی، موسی. بی تا، «**وحيانی بودن الفاظ قرآن**»، پژوهش های قرآنی.

Heresy in the interpretations of Holy Quran

Raziyeh Ahmadpoor: PhD Candidate, Science & Hadith, Islamic Azad University, Yadegar e Imam Branch

Seyyede Fatemeh Hosseini Mirsafi: Assistant Professor, Science & Hadith, Islamic Azad University, Yadegar e Imam Branch

Abstract

The scholarly and critical study of the backgrounds and causes of social, political, etc., interpretations and perceptions of Holy Quran has played vital role in recognizing the main and fundamental factors in the formation of different ideas, sects and groups in Islamic society undoubtedly. Accordingly, the purpose of the present article is to study various political interpretations of the Verses of Holy Quran after the death of Holy Prophet. In this regard, while surveying the prior sources and references relying on historical documents, the necessary information was provided in different files and then the research materials were compiled and explained with descriptive – analytical method. In order to clarify the extremist political attitudes towards the verses and hadiths after the death of Prophet Mohammad which inflicted irreparable effects on the Islamic Ummah, the fields of emergence of different interpretive methods, the interpretation method of Qur'an to Qur'an and the method of narration were studied initially. Continuing with narrating and writing hadith method during Holy Prophet's era (PBUH) and the prohibition of narrating and writing hadith during the caliphate of Abu Bakr, Omar and Uthman were surveyed.

Keywords: political perception, Prophet Mohammad, succession period, Islamic society.